

امکان سنجی وقف مراتع و جنگل‌ها با رویکرد

تطبیقی در فقه امامیه*

سید علی دلبری (نویسنده مسئول)**

مجید خرسندی***

البرز محقق گرفمی****

چکیده

بشر امروزین، جایگاهی سترگ برای منابع طبیعی و محیط زیست خویش در نظر دارد. در فقه اسلامی نیز احکام ویژه‌ای برای منابع طبیعی مانند مراتع و جنگل‌ها وضع شده است. یکی از مسائل مهم فقهی درباره جنگل‌ها و مراتع، بررسی امکان وقف این ثروت‌های خدادادی است. با این همه، دانشوران اسلامی، باب مستقلی درباره وقف این منابع نگشوده‌اند. این جستار با بهره از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی، تحلیلی و مقارنه‌ای در پی پاسخ به پرسش امکان وقف مراتع و جنگل‌ها توسط اشخاص حقیقی، حقوقی و حاکم اسلامی در فقه امامی و حنفی - در قامت پرتفردترین مذهب عامه - پرداخته است. دسته‌بندی منطقی و مقایسه ادله هر یک از گونه‌های پیش گفته، زمینه فتوا به صحت وقف مراتع و جنگل‌ها به وسیله اشخاص مزبور به صورت مطلق یا مشروط را فراهم کرده و راه را برای اجرای این نوع وقف در جامعه هموار می‌سازد. بنا بر یافته‌های این پژوهش، طبق هر دو مذهب، وقف مراتع و جنگل‌ها برای اشخاص حقیقی در صورت تملک جایز است. وقف این منابع توسط حاکم اسلامی و اشخاص حقوقی - البته با اذن حاکم - در فقه امامی جایز بوده، ولی در فقه حنفی این وقف توسط افراد مذکور با توجه به عدم مالکیت اولیه، بدون حصول مالکیت جایز نخواهد بود.

کلید واژه‌ها: وقف، مالکیت، مراتع، جنگل‌ها، فقه امامی، فقه حنفی، اشخاص

حقیقی، حاکم اسلامی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۰۸ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی و مدرس درس خارج حوزه/

saddelbari@gmail.com

*** طلبه سطح چهار و مدرس سطح یک حوزه علمیه خراسان/ m.khursandi@gmail.com

**** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث. طلبه سطح چهار/ mohaghegh.gr@gmail.com



مقدمه

منابع طبیعی یکی از سرمایه‌های خدادادی در اختیار آدمی است. نحوه بهره‌وری از این منابع در نظام‌های حقوقی و فقهی متفاوت است. در فقه اسلامی این منابع ذیل عنوان کلی «اعیان» می‌گنجد. از دیگر سو یکی از راه‌های بهره‌وری از منافع برخی اعیان، وقف است. وقف، سنت حسنه‌ای است که از دیرباز به اشکال گوناگون در تاریخ بشر وجود داشته و اسلام آن را در مسیری روشن، منطقی، هدف‌دار، مترقی و دقیق نهاده است. وقف اموال و دارایی‌های شخصی مانند زمین، ساختمان، مغازه و امثال آن در طول تاریخ اسلام وجود داشته است.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که وقف مراتع و جنگل‌ها با چه سازوکاری مجاز خواهد بود؟ برای این منظور، شرایط مورد نیاز برای صحت وقف مراتع و جنگل‌ها بررسی شده و پس از آن راه‌های وقف آنها به اعتبار واقفین تحلیل شده است. در این فرایند، با بهره از منابع فقهی امامی و حنفی، به مباحثی چون امکان وقف مراتع و جنگل‌ها توسط اشخاص حقیقی، حقوقی و حاکم اسلامی پرداخته شده و ادله جواز هر یک از گونه‌های پیش‌گفته بررسی شده‌اند.

دستاورد این پژوهش در حل مسئله اختلاف میان برخی متولیان موقوفات و برخی از متصرفان قابل بهره‌برداری خواهد بود. برای نمونه، به اختلاف میان متولیان اراضی موقوفه جنگل‌های هیرکانی در روستای «آق مشهد» در جنوب شهر ساری که حدود پنج هزار هکتار مساحت دارد با سازمان‌های ملی است. در این نمونه، متولیان موقوفه قائل به وقف آن هستند، ولی سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور به ملی بودن آنها قائل است. (روزنامه شرق، ۱۳۹۵/۵/۳)

نیک روشن است که تبیین دقیق گونه‌های وقف شرعی جنگل‌ها و مراتع، در گسترش فرهنگ وقف و تشویق بلند هم‌تان بر عمران این اراضی نقش آفرین بوده و سبب انتشار بهره‌های فراوان موقوفات می‌شود. در این جستار تلاش می‌شود با بررسی نظرات فقیهان امامی و حنفی و تحلیل ادله آن‌ها به سؤالات پیش‌گفته پاسخ داده شود.

مسائل فقهی و حقوقی مربوط به مراتع و جنگل‌ها در شماری از نوشتارها به صورت عمومی یا جزئی مورد توجه قرار گرفته است.

برای نمونه پایان‌نامه‌ای با عنوان «وقف اموال عمومی از دیدگاه فقه و حقوق» نوشته محمد هادی آپرویز، مباحث ناظر بر وقف اموال عمومی را به گونه‌ای عام بررسی کرده است. در اثر مذکور، به امکان وقف توسط اشخاص حقوقی و حاکم شرع پرداخته شده است، بدون اینکه به بخش گسترده‌تری از موقوفات توسط اشخاص حقیقی توجهی شده باشد.

فراهانی‌فرد در مقاله «بهره برداری از منابع طبیعی در نظام اقتصادی اسلام» به دیدگاه کلی مالکیت انواع زمین‌ها، معادن و آب‌ها از نظر فقیهان و شیوه‌های بهره برداری از آنان پرداخته است. در این مقاله به طرق مالکیت زمین‌های آباد و موات به نحوی کلی پرداخته شده، ولی درباره قرار داشتن جنگل‌ها در هر یک از این دو دسته سخنی به میان نیآورده است.

جستار «مبانی فقهی حقوق محیط زیست» به کوشش فهیمی و عرب‌زاده نیز به بررسی نهادهای فقهی مرتبط با ملاحظات محیط زیستی و اثرات احکام حاصل از آن‌ها بر نظام حقوقی حمایت از طبیعت پرداخته است. بخشی از این مقاله درباره نقش وقف در این مباحث است.

همچنین مقالاتی چون «امکان سنجی فقهی استفاده از ابزار اقطاع و احیاء در فرایند خصوصی‌سازی» به کوشش مصباحی مقدم و همکاران و نیز مقاله «اقطاع؛ اعطای زمین، معدن و عواید و محصولات آن به صورت تملیک و غیر تملیک» به قلم خراسانی و میرآقا، تنها در پی بهره از راهکار اقطاع در واگذاری انواع زمینهای موات و غیر موات بلامالک هستند. نوشتار «بررسی حکم فقهی مالکیت مراتع و واگذاری آن در فقه امامیه» نوشته حسینی و عرفانیان نیز به بازخوانی نظرات برخی فقیهان شیعی پرداخته، ولی به جای اثبات صدق عنوان موات بر مراتع، ادله جزئیت موات در زمره انفال را برشمرده است. از این جهت در بحث صغروی، نظری را ارائه نکرده است.





مقاله «بررسی فقهی، حقوقی مراتع و جنگل‌های واقع در موقوفات» از اصغری نیز با فرض وقوع عمل وقف بر مراتع و جنگل‌ها، تخطی از مورد وقف را ناروا دانسته و ادله‌ای بر عدم صدق عنوان اراضی ملی بر چنین موقوفاتی ارائه کرده است. موضوع بحث در این مقاله، کبروی بوده و ناظر به احکام جنگل‌ها و مراتعی است که در اصل وقف آن شکی نیست.

با وجود همه این تلاش‌ها، نوشتار مستقلی که موضوع امکان‌سنجی وقف مراتع و جنگل‌ها را به گونه‌ای مقارنه‌ای میان مذاهب بررسی کرده باشد، یافت نمی‌شود. نوشتار حاضر با درک این کاستی، در پی شناسایی گونه‌های وقف مراتع و جنگل‌ها به اعتبار واقفان آن‌هاست. برای این منظور، در گام اول، شرط بنیادین مالکیت برای صحت وقف و ادله آن، بازخوانی شده است. در گام پسین نیز به انواع راه‌های حصول مالکیت برای انعقاد وقف و ادله آن‌ها اشاره شده است. برخی از وجوه نوآوری پژوهش حاضر به شرح ذیل ارزیابی می‌شود:

- دسته بندی منطقی انواع گونه‌های وقف شرعی مراتع و جنگل‌ها؛
- واکاوی مقارنه‌ای موضوع در فقه امامی و حنفی؛
- بهره از فتاوی فقیهان معاصر در هر یک از گونه‌ها.

۱. مفهوم شناسی

در اینجا لازم است واژگان «وقف»، «مرتع» و «جنگل» در این نوشتار از لحاظ لغوی و اصطلاحی، تعریف و مورد تحلیل قرار گیرد.

۱.۱. جنگل و مرتع

کلمه «مرتع» در لغت جمع مرتع به معنای چراگاه، سبزه‌زار و گیاهان خودرو است که در صحراها می‌روید. (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲/۱۸۲؛ عمید، ۱۳۹۰: ۹۲۹؛ معین، ۱۳۹۱: ۳/۳۹۹۲)



در اصطلاح علوم طبیعی مرتع را چنین تعریف کرده‌اند: «سرزمینی که دست‌کم مدتی از سال دارای پوشش گیاهی خودرو باشد و از دو نوع مراتع طبیعی و مصنوعی، ممکن است تشکیل شده باشد». (شوکت فدایی و سندگل، ۱۳۷۸: ۱۹)

در تعریف لغوی واژه «جنگل» نیز آمده است:

جنگل: زمین وسیعی پر از درخت‌های انبوه. جای پر درخت و بیشه و وسعت زیادی از زمین مشجر. اجتماع درخت‌های زیاد در یک محل به طوری که بپوشانند زمین را و زمینی که پوشیده شده باشد از درخت و نی و علف. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲/۲۲۸۶؛ ر.ک: عمید، ۱۳۹۰: ۴۱۱)

در اصطلاح، تعریف‌های متعددی از جنگل شده است. در اینجا به یک نمونه از تعاریف جنگل اشاره می‌شود:

زمینی (اعم از خشکی و آبی) است که عمدتاً از درخت و درختچه همراه با سایر رستنی‌های خشبی و علفی خودرو پوشیده شده باشد مشروط به آنکه مساحت آن کمتر از نیم هکتار و تاج پوشش درختی آن به طور طبیعی کمتر از پنج درصد نباشد. (پایگاه اطلاع‌رسانی سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور)

بر اساس این تعاریف، قدر مشترک دو اصطلاح مرتع و جنگل، زمین‌های عمومی است که دربردارنده پوشش‌های گیاهی باشند. از آنجا که این گونه زمین‌ها مالک مشخصی ندارند و کاربرد ظاهری آن‌ها برای استفاده همگانی است، امکان وقف آن‌ها با چالش اولیه عدم ملکیت روبه‌روست. پژوهش حاضر در پی امکان‌سنجی وقف این گونه زمین‌هاست.

۲.۱. وقف

از منظر لغوی، واژه «وقف» در سه معنای سکون و بی حرکت بودن، حبس کردن و ایستادن به کار می‌رود. (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۶/۱۳۵؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۲/۶۶۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۹/۳۵۹) گوهر معنایی این سه کاربرد را در مفهوم «استقرار» می‌توان ارزیابی نمود.



در اصطلاح نیز در بین فقیهان امامی و حنفی تعاریف متعددی بیان شده است. به عنوان نمونه شیخ طوسی در تعریف وقف می نویسد: «الوقف تحبیس الاصل و تسبیل المنفعة؛ وقف ننگه داشتن اصل ملک و جاری ساختن منفعت است». (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۳/ ۲۸۶) سایر فقیهان امامی نیز تعریفی مشابه ذکر کرده‌اند. (حلی، ۱۴۱۰: ۵/ ۲۳۱؛ حلی، ۱۴۰۸: ۲/ ۴۴۲؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۲/ ۲۸؛ حلی، ۱۴۱۳: ۲/ ۳۸۷؛ یزدی، ۱۴۲۳: ۶/ ۲۷۹) در این میان برخی به جای عبارت تسبیل المنفعة از عبارت «اطلاق المنفعة» سود بسته‌اند. (عاملی، شهید اول، بی تا: ۸۷) معنای حبس در این تعریف، ممنوعیت از تصرف است. (عاملی، بی تا: ۲۱/ ۴۱۵)

سرخسی از فقیهان حنفی وقف را چنین تعریف کرده است: «حبس المملوک عن التملیک من الغیر؛ نگهداشتن مملوک از به ملکیت درآوردن به غیر». (سرخسی، ۱۴۱۴: ۱۲/ ۲۷) فقیه حنفی دیگری وقف را چنین تعریف کرده است: «حبس عین مال بر ملک واقف و صدقه دادن منافع آن». (ابن عابدین، ۱۴۱۲: ۴/ ۵۳۲)

با نگاهی به تعاریف مختلف از وقف می توان دریافت که فقیهان بر حسب نوع نگاه خود به مسئله لزوم یا جواز بیع وقف، تعاریفی در ظاهر متفاوت از آن ارائه داده اند و تمامی تعریف‌های ارائه شده، شرح الاسمی ارزیابی می شوند، اما گوهر معنایی تمام این تعاریف در مفهوم «حبس عین» و «رها سازی منفعت» نهفته است.

۲. شرایط عمومی وقف مراتع و جنگل‌ها در فقه امامی و حنفی

قبل از ورود به بحث وقف مراتع و جنگل‌ها لازم است شرایط وقف به صورت خلاصه اشاره شود.

۲.۱. شرایط عمومی وقف

برای صحت عمل وقفی، شرایطی برای واقف، موقوف‌علیه و مال وقفی وجود دارد. از جمله شرایط موقوف‌علیه این است که اگر وقف خاص است، هنگام وقف، حداقل یک نفر از موقوف‌علیه موجود باشند. اگر وقف عام است، هنگام وقف، امکان موجود شدن موقوف‌علیه باشد (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۲/ ۷۶)؛ البته فقهای



حنفیه وجود موقوف‌علیه را در زمان وقف شرط نمی‌دانند. (ابن عابدین، ۱۴۱۲: ۴/۳۴۲) موقوف‌علیه باید معلوم باشند و نیز اهلیت تملک داشته باشند. وقف بر معصیت خدا نباشد. (مغنیة، ۱۴۲۱: ۵۹۷-۵۹۶؛ امام خمینی، ۱۳۹۲: ۲/۷۷؛ زحیلی، ۱۴۰۹: ۱۰/۶۴۵-۶۴۶؛ ابن عابدین: همان)

از شرایط واقف، بلوغ، عقل، قصد، اختیار و عدم حجر است. (مغنیة، همان: ۵۹۴؛ امام خمینی، همان، ۷۶، ابن عابدین، همان، ۳۴۰ و ۳۴۱) درباره شرایط مال وقفی بیان شده که از اعیان باشد نه از منافع یا دیون، در ملکیت وقف‌کننده باشد. دارای منفعت حلال باشد. معلوم و معین و قابل تسلیم و تملیک نیز باشد. (زحیلی، ۱۴۰۹: ۱۰/۶۳۴؛ کاسانی، ۱۴۰۶: ۶/۲۲۰؛ ابن عابدین، همان؛ حلی، ۱۴۰۸: ۱/۳۴۵؛ امام خمینی، همان: ۷۷)

از نظر فقهای حنفیه باید مال وقفی قابل نقل و انتقال نباشد، مثل زمین و مستقالات؛ لذا وقف اموالی که قابل نقل و انتقال هستند به صورت مستقل جایز نیست، البته بعضی مثل ابویوسف وقف به صورت تبعی، مثل وقف مزرعه همراه با دام و ماشین آلات آن را جایز دانسته‌اند. (ابن همام، بی‌تا: ۶/۲۱۶)

جهت و انگیزه وقف و موقوف‌علیه، همانند سایر وقف‌هاست. از آنجا که جنگل‌ها و مراتع یکی از سرمایه‌های خدادادی برای بهره‌وری بشر هستند، یافتن راه‌های بهره‌وری بهینه از این نعمات الهی ضرورت پیدا می‌کند. آیاتی مانند ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ (بقره: ۲۹) آفریده‌های هستی را برای پیشرفت بشر معرفی کرده‌اند و از دیگر سو آیاتی چون ﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾؛ اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذاشت» (هود: ۶۱) آبادانی زمین را یکی از راه‌های پیشرفت آدمی دانسته‌اند. «إعمار و استعمار زمین»، در لغت، به معنای واگذاری آن برای عمران و آبادی است. (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۳/۱۲۹؛ راغب، ۱۴۱۲: ۵۸۶؛ طوسی، بی‌تا: ۶/۵۸۶)

در حقیقت، زمین به صورت آباد و با نعمت‌های آماده برای انسان آفریده نشده است، بلکه این انسان است که باید با کار و تلاش و بهره‌گیری از امکانات تولید،



زمین را آباد نماید و نیازمندی‌هایش را برطرف سازد. بر همین اساس فقه اسلامی، یکی از راه‌های آبادانی زمین را از طریق «وقف» این موارد دانسته است.

با توجه به شرایط مذکور، مراتع و جنگل‌ها به عنوان اموال دارای شرایط مال موقوفه، قابلیت وقف را دارا می‌باشند و موقوف‌علیه در این نوع وقف با سایر موقوفات تفاوتی ندارد. از دیگر سو، واقفان تنها به اشخاص حقیقی منحصر نیستند، بلکه در فقه اسلامی ضوابطی وجود دارد که اختیار وقف به شخصیت‌های حقوقی، حاکم اسلامی و دستگاه‌های اجرایی حکومت اسلامی داده شده است. در این بخش، پس از بررسی شرط بنیادین وقف و ادله آن، به طرق سه‌گانه وقف صحیح توسط اشخاص حقیقی، حقوقی و حاکم اسلامی پرداخته می‌شود.

بنیادی‌ترین شرط صحت وقف در میان دانشوران امامی و حنفی این است که مال موقوفه باید ملک وقف‌کننده باشد. (حلی، ۱۴۰۸: ۱/۳۴۵؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۵۹۵؛ زحیلی، ۱۴۰۹: ۱۰/۶۳۴ و ۶۳۵؛ کاسانی، ۱۴۰۶: ۶/۲۲۰؛ ابن‌عابدین، ۱۴۱۲: ۴/۳۴۱ و ۳۴۰؛ امام خمینی، ۱۳۹۲: ۲/۷۷)

طبق این شرط، وقف مال غیر، وقف مال غصبی، وقف مال خریداری شده با بیع فاسد، وقف مال هبه شده به هبه فاسده و امثال آن صحیح نمی‌باشد (ر.ک: حلی، ۱۴۰۸: ۲/۴۴۳ و ۴۴۴؛ زحیلی، ۱۴۰۹: ۶/۶۲۴)، چنان‌که ابن‌عابدین حنفی در کتاب «ردالمختار» نوشته است: «شرط وقف سایر تبرعات است، یعنی باید واقف در هنگام وقف مالک کامل مال وقفی باشد». (ابن‌عابدین، ۱۴۱۲: ۴/۳۴۰)

در وقف اموال عمومی و مباحات از جمله مراتع و جنگل‌ها نیز شرط مذکور یعنی مالکیت واقف لازم و ضروری است. در منابع فقهی حنفی به وقف مراتع و جنگل‌ها مستقیماً پرداخته نشده است، اما بحثی درباره وقف اقطاع^۱ مطرح شده که طبیعتاً شامل مراتع و جنگل‌ها نیز خواهد شد. بر این اساس، اگر کسی به هر نحوی مالک این اقطاع شود وقف آن اقطاع، صحیح خواهد بود و اگر مالکیتش ثابت نشود

۱. اعطای زمین، معدن و عواید و محصولات آن از طرف حاکم به افراد به صورت تملیک و غیر تملیک را «اقطاع» می‌گویند. (قلعه‌جی، بی تا: ۱/۲۷۱)

وقف آن نیز صحیح نخواهد بود. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۴-۱۴۲۷: ۸۶/۶؛ ر.ک: ابن عابدین، ۱۴۱۲: ۳۴۰/۴)

برخی در این باره معتقدند وقف زمین‌های اقطاع شده از طرف حاکم صحیح نیست، مگر در دو صورت؛ یکی آنکه زمین اقطاع شده زمین موات باشد که شخص مقطع‌الیه ابتدا آن را احیا می‌کند و بعد از احیا که مالکش شد، می‌تواند آن را وقف نماید و صورت دیگر آن است که زمین مذکور ملک امام (حاکم) باشد و این ملکیت یا از طریق احیا است که خود حاکم زمین موات را احیا نموده و پس از مالک شدنش به کسی اقطاع و واگذار می‌کند یا از طریق معامله است. (همان) به این نحو که حاکم زمین را از وکیل بیت‌المال خریداری می‌کند و پس از خریداری به شخصی اقطاع می‌نماید. در این صورت، کسی که زمین بیت‌المال به او واگذار شده است، چون مالک آن شده می‌تواند هر نوع تصرفی در آن انجام دهد و یکی از تصرفات، وقف آن است. پس صحت وقف متوقف بر ملکیت واقف است.

۲.۲. شرایط اختصاصی وقف مراتع و جنگل‌ها

شرط پیش‌گفته بر ادله چهارگانه از قرآن مجید، سنت معتبره، اجماع و سیره عقلاء استوار است که به شرح ذیل می‌باشند:

۲.۱. آیه ۲۶۷ سوره بقره

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾؛ ای اهل ایمان، انفاق کنید از بهترین آنچه اندوخته‌اید، و از آنچه برای شما از زمین می‌رویانیم، و بدها را برای انفاق در نظر نگیرید، در صورتی که خود شما جنس بد را نستانید مگر آنکه از بدی آن چشم‌پوشی کنید؛ و بدانید که خدا بی‌نیاز و ستوده صفات است. (بقره: ۲۶۷)

در شأن نزول این آیه شریفه از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده: «این آیه درباره جمعی نازل شد که ثروت‌هایی از طریق رباخواری در زمان جاهلیت جمع‌آوری کرده بودند و از آن در راه خدا انفاق می‌کردند. خداوند آن‌ها را از این کار نهی کرد



و دستور داد از اموال پاک و حلال، در راه خدا انفاق کنند». (طبرسی، ۱۳۹۰: ۲/ ۶۵۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/ ۱۵۶)

این آیه شریفه دلالت دارد که انسان باید از اموال مرغوب و طاهر خود را در راه خدا انفاق نماید، نه اموالی که دارای پلیدی مادی و معنوی است. یکی از اموال ناپاک، مالی است که انسان مالک آن نیست و بخواهد بدون اجازه مالکش در آن تصرف کند. عام بودن مفاهیم انفاق و صدقات، سبب قرار گرفتن احکام وقف، ذیل این آیه خواهد بود. گذشته از آن، ملاک و هدف در صدقات و موقوفات یکی است و آن خارج کردن اموال از ملک خود در راه رضای خدا و کمک کردن و خدمت کردن به دیگران است، لذا همان شرطی که خدا در این آیه شریفه برای صدقات در نظر گرفته (که باید از اموال پاک و حلال باشد) برای سایر انفاقات مثل «وقف» نیز می‌شود در نظر گرفت.

۲.۲.۲. روایات

علاوه بر آیه مذکور، روایات فراوانی بر این نکته دلالت دارند که کنشگر هر نوع عمل شرعی و عبادی مرتبط با امور مالی مانند زکات، صدقه، حج، وقف و غیره یا باید مالک مال باشد یا از طرف مالک اصلی مجاز به تصرف در مال مورد نظر باشد. دو نمونه از این روایات به شرح ذیل است:

۱. مردی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: اگر من فلان کنیز یا غلام را خریدم پس او آزاد است و اگر این لباس را خریدم، پس آن لباس برای فقرا مصرف می‌شود و اگر با فلان زن ازدواج کردم، پس او مطلقه است؟ حضرت فرمود: «هیچ کدام از این‌ها صحیح نیست. [چون] انسان طلاق نمی‌دهد مگر بعد از ازدواج، و صدقه نمی‌دهد، مگر چیزی را که مالک است، و آزاد نمی‌کند، مگر برده‌ای را که صاحب آن است». (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۶/ ۱۳۹)

در این حدیث شریف، صدقه نیز مانند عتق (بنده آزاد کردن) متوقف بر مالک شدن است. از آنجا که وقف نیز یکی از مصادیق صدقه دادن است، پس شرایط عمومی تصدق مانند مالکیت در آن جاری خواهد بود.

۲. در حدیثی طولانی، امام صادق علیه السلام درباره مردی که سرقت نمود و سپس صدقه داد فرمودند:

مادرت به عزایت بشیند تو جاهل هستی به کتاب خدا، آیا نشنیده‌ای که خدا می‌فرماید: همانا خدا فقط از پرهیزکاران می‌پذیرد؛ وقتی تو دو گِردِه نان را دزدیدی، دو گناه مرتکب شدی و وقتی دو انار دزدیدی، باز مرتکب دو گناه شدی؛ پس هنگامی که آن‌ها را بدون رضایت صاحبش به دیگری دادی، چهار گناه به گناهان خود اضافه نمودی، نه اینکه چهل حسنه به اعمال اضافه کرده باشی. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۶/۳۲۶ و ۳۲۷)

روایات فراوان دیگری نیز در این زمینه قابل ارزیابی هستند. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۷۰؛ همان: ۵/۱۲۵؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۱/۱۸؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ۹۳/۲۹؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳/۴۲۳؛ همان: ۱۲/۶۰-۵۹؛ نوری، ۱۴۰۸: ۲/۴، ۶، ۱۰، ۱۱ و ۴۲۶؛ بروجردی، ۱۳۸۶: ۱۰/۲۶۰-۲۵۹)

گوهر معنایی تمامی این روایات، غیر مجاز بودن اعمال به ظاهر احسان‌آمیزی است که منابع مالی آن از راه نامشروع تحصیل شده باشد. دلالت مطابقی این روایات، رهنمون به اعتبار شرط مالکیت در انواع خیر اندیشی‌های مالی است. اعتبار شرط مالکیت در عمل وقف نیز بالتضمن از این روایات به دست خواهد آمد.

۲.۲.۳. اجماع

یکی از ادله‌ای که برخی از دانشوران، برای معتبر بودن مالکیت، در قامت یکی از شرایط مال وقفی ارائه کرده‌اند اجماع است. برای نمونه، صاحب «مفتاح الکرامه» اعتبار ملکیت در موضوع مورد نظر را به اکثر فقها نسبت داده است. (عاملی، بی‌تا: ۲۱/۵۴۴) ابن زهره، ابن ادریس و صاحب جواهر ادعای اجماع و اتفاق کرده‌اند (ابن زهره، بی‌تا: ۲۹۷؛ حلی، ۱۴۱۰: ۳/۱۵۶؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۲۸/۱۵) و صاحب «ریاض» نیز قائل به عدم خلاف در مسئله شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۴: ۹/۲۹۹)

از این عبارات به دست می‌آید که فقها در اعتبار شرایط مال وقفی که از جمله آن‌ها مالکیت واقف نسبت به مال وقفی است، اتفاق نظر دارند؛ اما برخی از فقیهان در





اعتبار این دلیل خدشه کرده‌اند (نوری همدانی، دروس خارج فقه؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: ۲/۴۰۶) چرا که اجماع مذکور مدرکی و از روایات که در این باب وارد شده متأثر شده است. از این رو نمی‌توان اجماع را به عنوان یک دلیل مستقل مطرح کرد، بلکه به عنوان یک مؤید قابل استناد است.

۲.۲.۴. سیره عقلا

خردمندان گیتی بر این امر اتفاق نظر دارند که هر گونه تصرفی در اموال، متوقف بر وجود مالکیت یا اذن مالک است. این سیره در کنش‌های روزمره مانند هدیه دادن، نقل و انتقال اموال و انواع صدقات مالی جریان دارد. حجیت سیره عقلا بدین جهت است که پروردگار متعال در مقام قانونگذاری، روش‌های خردمندان در جوامع انسانی را تأیید می‌کند و اساس احکام و قوانین عقلایی را با قوانین شرعی یکسان می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/۹۵) نمونه‌های فراوان از این تأیید را در آیات قرآن می‌توان جست. (ر.ک: نحل: ۹۰؛ اعراف: ۲۸؛ بقره: ۲۷۱)

علمای اصول نیز بر حجیت این سیره، دلیل آورده‌اند که سیره عقلا حجت است به شرط آنکه از طرف شارع ردع و منعی نرسیده باشد، چرا که شارع یکی از عقلا، بلکه رئیس العقلاست. (مظفر، ۱۳۷۰: ۲/۱۵۴)

در موضوع مورد بحث نیز از طرف شارع مقدس هیچ گونه نهی نرسیده است، پس این سیره دلالت بر جواز تصرف در اموال فقط از طریق مالک یا مأذن از طرف آن می‌کند.

از این رو در بحث وقف نیز می‌توان گفت واقف باید یا مالک باشد و یا از طرف ایشان اجازه داشته باشد تا بتواند مالی را وقف نماید، در غیر این صورت وقف بی‌مورد و بیهوده است و نزد عقلا بی‌اثر و باطل به شمار می‌آید. (ر.ک: احمدی میانجی، ۱۴۲۴: ۱۹۰؛ سیفی مازندرانی، ۱۳۸۸: ۳۰۶)

بعد از ثابت شدن لزوم رابطه واقف و مال موقوفه، اکنون به بحث امکان وقف مراتع و جنگل‌ها توسط اشخاص حقیقی، حقوقی و حاکم شرع در فقه امامی و حنفی پرداخته می‌شود.



۳. گونه‌های وقف مراتع و جنگل‌ها به اعتبار واقف

از آنجا که وقف به اعتبار واقف آن عینیت می‌یابد، شناخت گونه‌های مختلف واقفین بسیار مهم می‌نماید. در موضوع وقف مراتع و جنگل‌ها نیز واقفین به سه رده اشخاص حقیقی، حقوقی و حاکم اسلامی قابل تقسیم هستند. در ادامه به بررسی شرایط و راه‌های این گونه از موقوفات پرداخته خواهد شد.

۳.۱. وقف مراتع و جنگل‌ها توسط اشخاص حقیقی

یکی از گونه‌های واقفین، اشخاص حقیقی هستند. درباره امکان‌سنجی وقف مراتع و جنگل‌ها، یکی از پرسش‌ها این است که اشخاص حقیقی از چه راه‌هایی مجاز به وقف این اراضی خواهند بود. پاسخ به این پرسش متوقف بر امکان مالک شدن این افراد از راه‌هایی چون احیا، فروش، اقطاع و امثال آن می‌باشد. در اینجا با اشاره مختصر به نتایج آن، بحث امکان وقف مراتع و جنگل‌ها توسط اشخاص حقیقی بررسی می‌شود.

۳.۳.۱. مالکیت از راه احیاء

در فقه امامی یکی از راه‌های مالکیت، احیای زمین موات است که هر کس زمین مواتی را احیاء کند مالکش می‌شود، اما سؤال اینجاست که آیا مراتع و جنگل‌ها در زمره اراضی موات قرار می‌گیرند تا قابل احیاء و تملیک باشند یا اینکه جزء زمین‌های آباد طبیعی می‌باشند؟ در پاسخ این پرسش می‌توان گفت: طبق برداشت عرف، قطعاً مراتع و جنگل‌ها در زمره زمین‌های آباد طبیعی قرار دارند، اما کلام فقها در تعریف اصطلاحی آن متفاوت است، به طوری که مراتع و جنگل‌ها در آثار بعضی از علما به عنوان مصادیقی از اراضی موات ذکر شده است، چنان‌که در تعریف اراضی موات یکی از مصادیق آن را پوشیده بودن اراضی، از جنگل، نیزار و علفزار ذکر کرده‌اند. (حلی، ۱۴۱۳: ۲/۲۶۶؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۹/۳۸؛ امام خمینی، ۱۳۹۲: ۲/۲۰۹)

فقها درباره تعریف زمین موات نوشته‌اند: «زمین موات، زمینی است که به دلیل رها بودن، یا نرسیدن آب به آن، یا آب گرفتگی، یا جنگل و نیزار بودن، یا سفتی و

سختی و یا دیگر موانع و امثال آن‌ها، از آن بهره‌برداری نمی‌شود». (حلی، ۱۴۰۸:

۳/۲۱۵؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۹/۳۸؛ امام خمینی، ۱۳۹۲: ۲/۲۰۹)

کلمه «آجام» که در تعریف زمین موات آمده است، هم بر درخت‌های انبوه و درهم پیچیده، و هم نیزار دلالت دارد در نتیجه زمین موات شامل جنگل‌ها هم می‌شود.

آیت الله حکیم رحمته‌الله در کتاب مستمسک درباره تعریف «آجام» می‌نویسند: «آجام، مفردش أجمه مثل قصبه است و آن عبارت است از زمینی که از نیزار یا درختان انبوه در هم پیچیده، پوشیده باشد». (حکیم، ۱۳۹۰: ۶۰۱/۹)

درباره ماهیت مراتع نیز برخی از فقیهان معاصر به این مطلب اشاره کرده و فرموده‌اند: بر بسیاری از مرتع‌ها عنوان «زمین موات» صدق می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: ۵۹۸-۵۹۷)

در مقابل نظر فوق، برخی دانشوران امامی، جنگل‌ها را یکی از مصادیق بارز اراضی آباد طبیعی یاد کرده‌اند. (صدر، بی‌تا: ۸۸/۲)

در خصوص زمین‌های پوشیده از گیاهان خودرو (مراتع) نیز همین تفاوت در گفتار وجود دارد، به طوری که در برخی از آثار، سیاق عبارت به گونه‌ای است که استنباط می‌شود منابع خودروی طبیعی مثل مراتع در زمره اراضی آباد طبیعی است. (همان) با این وصف این شبهه ایجاد می‌شود که بالآخره جنگل‌ها و مراتع جزو زمین‌های موات هستند یا زمین‌های آباد طبیعی؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش درباره جنگل باید گفت: «موات و آبادی طبیعی در خیلی از موارد نسبی است؛ به عنوان مثال اگر قابلیت زراعت را در نظر بگیریم یک جنگل سرسبز و خوش آب‌وهوا که بدون قطع درختان آن امکان زراعت در آن وجود ندارد، موات به حساب می‌آید و اگر بهره‌برداری تفریحی و گردشگری و استفاده از هوای سالم را در نظر بگیریم، این جنگل یک زمین آباد طبیعی محسوب خواهد شد». (ر.ک: اسدی، ۱۳۹۰: ۳۸-۳۹) درباره مراتع نیز مشابه بحث جنگل می‌توان گفت اگر قابلیت زراعت و ساختن بنا را در نظر بگیریم، مراتع جزو زمین‌های موات محسوب



می‌شوند و اگر استفاده آن برای چرای دام‌ها در نظر بگیریم در زمره زمین آباد قرار می‌گیرند. افزون بر این برای کشف نظر عرف درباره آباد یا موات بودن زمینی، باید به عرف حوالی آن ناحیه مراجعه کرد، چرا که ایشان، به سبب سکونت مستمر در منطقه، ارزیابی مطلوب‌تری نسبت به استعدادهای زمین دارند.

جمع‌بندی این دو نظر این‌گونه خواهد بود که در صورت اثبات صدق زمین موات بر مراتع و جنگل‌ها، این منابع بعد از احیاء و تملک، از طرف مالک آن قابل وقف خواهند بود.

در منابع فقهی حنفی نیز ثابت شده که یکی از راه‌های انتقال ملکیت زمین‌های بیت‌المال از جمله مراتع و جنگل‌ها به مردم از طریق احیا می‌باشد. (زحیلی، ۱۴۰۹: ۱۴۰۹/۶) همچنین ثابت شده که طبق تعریف بعضی از فقیهان حنفی از زمین موات، این تعریف شامل مراتع و جنگل‌ها می‌شود. (ابویوسف، بی‌تا: ۷۶؛ حصکفی، ۱۴۲۳: ۶۷۱؛ کاسانی، ۱۴۰۶: ۲۴۴/۶)

سرخسی، فقیه حنفی در هنگام بیان حدود زمین موات می‌نویسد:

صحیح‌ترین قول در این زمینه آن است که مردی در آخر آبادی بایستد و با صدای بلند، داد بزند. به هر مقدار که صدای این شخص رسید جزو محدوده آبادی است، و بعد از آن جزو زمین موات محسوب می‌شود. (سرخسی، ۱۴۱۴: ۱۶۶/۲۳) طبق این قول، افرادی که مالک این منابع شوند می‌توانند هر گونه تصرفی در آن‌ها انجام دهند، از جمله می‌توانند آن‌ها را وقف کنند. (زحیلی، ۱۴۰۹: ۱۰/۶۱۳؛ ر.ک: ابن‌عابدین، ۱۴۱۲: ۴/۱۹۵) با توجه به اینکه غالباً مراتع و جنگل‌ها بیرون آبادی و خارج محدوده شهرها و روستاها می‌باشند، در نتیجه این‌ها جزو زمین موات بوده و با احیا قابل تملیک می‌باشند.

۳. ۱. ۲. مالکیت از راه بیع

یکی دیگر از راه‌های انتقال ملکیت زمین‌های بیت‌المال، از جمله مراتع و جنگل‌ها به مردم و بخش خصوصی از طریق عقد بیع و فروش است.



در فقه امامی، دولت اسلامی به عنوان نماینده حاکم اسلامی، می‌تواند برخی از منابع طبیعی چون جنگل‌ها و مراتع را با رعایت مصالح نظام، از طریق مزایده به فروش برساند. چنین حکمی را از منابع اسلامی به ویژه روایاتی در این زمینه می‌توان استنباط کرد. در ذیل به دو روایت در این باره اشاره می‌شود:

۱. در صحیح‌ه حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «انفال عبارت است از زمین‌هایی که بدون جنگ و یا با صلح و یا با هدیه به دست آید و نیز هر زمین خراب و درون دره‌ها که همه این‌ها از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام بعد از ایشان است که در هر جا صلاح بداند مصرف کنند». (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱/۳۶۴)

۲. در صحیح‌ه محمد بن مسلم نیز از امام صادق علیه السلام در این باره چنین می‌خوانیم: «...انفال، ملک خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله است. از این رو، آنچه برای خداست، برای رسول خداست و آن حضرت صلی الله علیه و آله هرگونه دوست داشته باشد، آن را به مصرف می‌رساند». (همان: ۳۶۸) احادیث زیاد دیگری در این زمینه قابل بررسی می‌باشند. (همان)

مدلول این احادیث که تقریباً مضمون واحدی دارند این است که تصرف در انفال که ملک پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام است، جایز می‌باشد، و این حضرات به هر نحو که صلاح بدانند از جمله فروش آن‌ها می‌توانند در آن‌ها دخل و تصرف نمایند.

همچنین در فقه امامی ثابت شده که ولی فقیه در زمان غیبت، نایب و جانشین معصومان علیهم السلام است و همان اختیارات و ولایتی که معصومان علیهم السلام در اداره جامعه دارند، ولی فقیه جامع شرایط نیز عیناً دارد. (مفید، ۱۴۱۳: ۲۸۸؛ نراقی، ۱۴۱۷: ۱۸۷؛ حسینی، ۱۴۱۷: ۲/۵۷۱؛ امام خمینی، ۱۴۲۱: ۳/۴۲-۴۱؛ همان: ۲/۴۶۷؛ ر.ک: مؤمن قمی، ۱۴۲۹: ۳/۶۴۱-۶۴۰؛ جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱۸۸-۱۲۴؛ منتظری، ۱۴۰۹: ۲/۲۸۲-۲۱۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۰۷) بنابراین دولت به نمایندگی از ولی فقیه اختیار دارد که اگر مصلحت جامعه اقتضا کرد قسمتی از مراتع و جنگل‌ها را به بخش‌های خصوصی و مردم بفروشد. در نتیجه آن‌ها از این طریق مالک این بخش از منابع می‌شوند.



فقیهان نیز با تمسک به این ادله در کتب فقهی خود چنین حکمی را استنباط کرده‌اند. (طوسی، ۱۴۰۰: ۱۹۶. ر.ک: حلی، ۱۴۱۰: ۱۱۱؛ ابن براج، ۱۴۰۶: ۱/ ۱۸۳؛ ابن زهره، بی‌تا: ۲۰۴) بنابراین کسی که از طریق خرید منابع مذکور مالک آن‌ها می‌شود، می‌تواند هر نوع تصرف از جمله وقف را در آن‌ها انجام دهد.

در جواز فروش و عدم جواز زمین‌های بیت‌المال از جمله مراتع و جنگل‌ها به بخش خصوصی و مردم در بین فقیهان حنفی دو قول وجود دارد؛ یک قول مطلقاً قائل به جواز فروش هستند (ابویوسف، بی‌تا: ۷۶؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲: ۴/ ۱۸۲؛ جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۷-۱۴۰۴: ۳/ ۱۲۳) و قول دیگر قائل به جواز مشروط هستند. مثلاً نیاز به فروش آن باشند و یا مصلحت اقتضا کند. (شیخی‌زاده، بی‌تا: ۱/ ۶۶۴؛ جمعی از نویسندگان: همان) با توجه به این دو قول، در نهایت مراتع و جنگل‌ها از طرف حاکم اسلامی به بخش خصوصی و مردم قابل فروش می‌باشد، و در این صورت، آن‌ها مالک این نوع اموال خواهند شد و انواع تصرفات از جمله وقف را می‌توانند در آن انجام دهند.

با مراجعه به منابع حنفی روشن می‌شود که اگر چه درباره فروش مراتع و جنگل‌ها مستقیماً بحثی مطرح نشده، اما به فروش زمین‌های بیت‌المال و دولتی به صورت کلی پرداخته شده که شامل محل بحث یعنی مراتع و جنگل‌ها نیز می‌شود. (ابن عابدین، ۱۴۱۲: ۴/ ۱۸۳)

۳. ۱. ۳. مالکیت از راه اقطاع

یکی از راه‌های قابل بررسی برای انتقال ملکیت مراتع و جنگل‌ها بحث اقطاع است. در اصطلاح فقه امامی، قطعه‌بندی زمین جهت واگذاری به اشخاص را «اقطاع» می‌گویند، خواه این اقطاع به منظور زراعت و درختکاری باشد یا خانه‌سازی و غیره. (صدر، بی‌تا: ۲/ ۱۲۰)

ابن حمزه رحمته الله از فقیهان متقدم شیعه در تعریف اقطاع نوشته است: «اقطاع به این معنا است که حاکم اسلامی قطعه زمین موات و کوه‌ها و معادنی را که بهره‌برداری



از آن‌ها نیاز به کار و صرف هزینه دارد، در اختیار فرد یا گروهی قرار دهد تا از آن‌ها بهره‌برداری کنند». (ابن حمزة، ۱۴۰۸: ۱/ ۱۳۴)

در جایز بودن اقطاع برای رسول خدا ﷺ و ائمه معصومان علیهم‌السلام و نایبان خاص آنان شکی نیست. مهم‌ترین دلیل بر جواز اقطاع توسط معصومان علیهم‌السلام، سیره قطعی رسول الله ﷺ می‌باشد. بررسی سیره آن حضرت نشان می‌دهد ایشان زمین‌های مختلفی از جمله مرتع‌ها و جنگل‌های را به اشخاص و گاه قبیله‌ها واگذار کرد و این کار به طور گسترده‌ای به وسیله ایشان انجام شد. به دو مورد از باب نمونه اشاره می‌شود:

۱. بر اساس گزارش‌های تاریخی، رسول خدا ﷺ در نامه‌ای، درختان و جنگل‌های کوه «ارم» از سرزمین‌های جذام را به بنی جفال بن ربیعہ واگذار نمود. (احمدی میانجی، ۱۹۹۸م: ۳/ ۴۷۷)

۲. طبق اسناد تاریخی، رسول خدا ﷺ در نامه‌ای، مرتع‌های مظلمه را به «بنی قره از قبیله بنی فهد» واگذار کرد. (همان: ۴۴۲)

اثر اقطاع کردن پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم‌السلام چیست؟ آیا اقطاع باعث ملکیت می‌شود و یا صرفاً حق اولویت پیدا می‌کند؟

در پاسخ، دو احتمال وجود دارد؛ اول اینکه باعث ملکیت می‌شود، چون در اغلب نامه‌ها و نوشته‌هایی که به عنوان اقطاع از سوی پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم‌السلام نوشته شده، کلمه و جمله‌ای که به کار برده شده است، مانند «اعطیت» و «اعطی» و «اقتطعت» و «لهم» و «له» است و همه دلالت بر تملیک دارد. به علاوه خود اعطای رسول خدا ﷺ ظاهر در تملیک است و عرف از آن تملیک می‌فهمد، پس در نتیجه باید بگوییم که رسول خدا ﷺ به هر کسی زمینی را به عنوان اقطاع واگذار فرموده است آن شخص مالک می‌شود. بعضی از فقیهان نیز به سوی این احتمال گرایش پیدا کرده‌اند. (نجفی، ۱۳۶۲: ۳۸/ ۵۶)

احتمال دوم چنان که اکثر فقهای شیعه قائل شده‌اند این است که اقطاع، ملک‌آور نیست، بلکه فقط حق اختصاص می‌آورد. «مفتاح الکرامه» از کتاب‌های «وسیله»، «شرایع»، «تذکره»، «تحریر»، «دروس»، «جامع المقاصد»، «مسالک» و



«روضه» نقل کرده که اقطاع، حق اختصاص و اولویت می‌آورد. حتی از شیخ طوسی رحمته الله علیه در مبسوط ادعای عدم خلاف نقل نموده است. (عاملی، بی تا: ۲۹/۷) بنابراین طبق نظر اکثر امامی اقطاع باعث ملکیت نمی‌شود و حداکثر باعث حق اولویت می‌شود، لذا کسی که مثلاً زمین دارای مرتع یا جنگلی از طریق اقطاع به ایشان واگذار شده، چون مالکش نمی‌شود، در نتیجه نمی‌تواند آن را وقف نماید.

در میان این دو رویکرد، نظریه دوم استوارتر می‌نماید، چرا که علمای متقدم شیعه همچون شیخ طوسی که به زمان حضور معصومین علیهم السلام نزدیک تر بوده بر آن ادعای اجماع کرده‌اند. علاوه بر آن، ثروت‌های عمومی و منابع طبیعی متعلق به تک تک مسلمان می‌باشند. زمانی می‌توان به وسیله اسبابی چون اقطاع، افراد را مالک خصوصی این منابع نمود که دلیل متقنی مبنی بر این امر داشته باشیم، درحالی که در روایات معتبر، احیاء را به عنوان سبب مالکیت بر شمرده‌اند نه اقطاع. بنابراین طبق استصحاب مالکیت جمیع مسلمین، کماکان مالکیت آن‌ها بر این منابع حتی پس از اقطاع باقی خواهد ماند. همچنین اگر اقطاع سبب ملکیت باشد این باعث انحراف از هدف اصلی آن، که یک شیوه بهره‌برداری و تقسیم نیروی کار است، خواهد شد. در نتیجه اقطاع، تملیک نبوده بلکه حقی است که امام علیه السلام به فرد در زمین یا یک منبع طبیعی می‌دهد تا به مقتضای قدرت و امکانات خود از آن بهره‌برداری کند.

در مذهب حنفی، اقطاع را یکی از راه‌های انتقال مالکیت می‌دانند، اقطاع در اصطلاح ایشان به معنای اعطای زمین، معدن و عواید و محصولات آن به صورت تملیک و غیر تملیک است. (قلعه‌جی، بی تا: ۱/۲۷۱؛ کاسانی، ۱۴۰۶: ۱۴۶/۵؛ زحیلی، ۱۴۰۹: ۶/۶۴۲)

اعطای زمین‌ها هم شامل زمین‌های موات می‌شود و هم زمین‌های آباد؛ به این صورت که اگر حاکم اسلامی زمین مواتی را در اختیار کسی قرار دهد و آن شخص در مدت سه سال آن زمین را احیا و آباد کند، مالک آن می‌شود، و نیز بیان شد که طبق یکی از دو تعریف حنفی، زمین موات شامل مراتع و جنگل‌ها می‌شود که در این صورت حاکم می‌تواند این اموال را به اشخاص و بخش خصوصی واگذار کند و آن‌ها مالک آن خواهند شد (قلعه‌جی، بی تا: ۱/۲۷۳) و هر نوع تصرفی که بخواهد



می‌تواند در آن انجام دهد. (جمعی از نویسندگان: ۱۴۲۷-۱۴۰۴: ۲۷۶/۳۹) بنابراین مراتع و جنگل‌ها چه تحت عنوان زمین موات (البته طبق یک قول) یا تحت عنوان زمین‌های آباد قرار گیرد، دریافت کننده آن، مالک آن‌ها خواهد شد و هر نوع تصرف از جمله وقف را می‌تواند در آن‌ها انجام دهد.

در منابع فقهی حنفی درباره زمین‌های اقطاع شده از طرف حاکم به افراد و سپس جواز وقف آن‌ها تصریح شده است. به عنوان نمونه حصکفی در کتاب خود آورده است:

اگر حاکم به شخصی زمین مواتی را اقطاع کند یا اینکه حاکم به وسیله احیا یا خرید از وکیل بیت‌المال، مالک آن شود و سپس به او ببخشد ایشان می‌تواند آن زمین را وقف کند، چون ایشان حقیقتاً مالک آن است. (حصکفی، ۱۴۲۳: ۳۴۰؛ ابن‌عابدین، ۱۴۱۲: ۱۹۵/۴)

طبق عبارت مذکور، زمانی که شخص مقطع‌الیه از طریق احیا و یا بخشش حاکم، مالک زمین بیت‌المال شود می‌تواند هر نوع تصرف از جمله وقف را در آن انجام دهد.

نتیجه این بحث این می‌شود که اگر زمین‌های واگذار شده مرتع و یا جنگل باشند شخصی که به او این منابع واگذار شده مالک آن می‌شود و می‌تواند آن را وقف نماید.

۳. ۱. ۴. قوانین سازمانی و فتاوی فقهی پیرامون وقف مراتع و جنگل‌ها توسط اشخاص حقیقی

افزون بر ادله شرعی پیش‌گفته و رویکردهای فقهی نسبت به مالکیت اشخاص حقیقی، قوانین و فتاوی برای این امر نیز وجود دارد که برخی از آن‌ها به شرح ذیل می‌باشند:

أ) استفتائات

در استفتائات متعددی که از فقیهان معاصر درباره وقف منابع طبیعی و انفال شده است ایشان وقف این منابع، از جمله انفال (عبادی، ۱۳۸۹: ۳۵۴)، مراتع (همان: ۳۵۹ و ۳۵۴) و جنگل‌ها (معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۹۰:



۱۳۸) را متوقف بر مالکیت اشخاص از طرفی مثل احیا نموده‌اند، لذا اگر کسی منابع مذکور را احیا نماید، البته اگر منع قانونی وجود نداشته باشد، در نتیجه پس از احیا و مالک شدن می‌تواند آن‌ها را وقف کند، اما اگر قانونی مبنی بر ممنوعیت تصرف و احیای منابع مذکور باشد باید طبق قانون عمل شود. در زیر به دو مورد از استفتائات مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، از باب نمونه اشاره می‌شود:

۱. استفتاء درباره وقف زمینی که در اصل جنگل بوده

سؤال: زمینی که در اصل جنگل بوده توسط شخصی تصرف و بعداً وقف گردیده و برای کارهای عام المنفعه در اختیار اشخاص قرار گرفته است، آیا این وقف صحیح است و می‌توان عرصه و اعیان را وقف کرد؟

پاسخ: اگر با اجازه مقام مسئول ذی‌ربط احیا کرده و مالک شرعی آن شده است می‌توان آن را وقف کرد. (همان)

۲. استفتاء درباره تصرف در مرتع واقع در کوه موقوفه

سؤال: کوهی است موقوفه که علفشان را برای مخارج و مصرف حسینیه و مسجدی می‌فروخته و هیزمش را اهالی آن قریه برای خودشان می‌آوردند؛ حالا آن کوه موقوفه را مردم بین خود تقسیم کرده، حتی بعضی‌شان منزل شخصی برای خود ساخته‌اند، آیا چنین عملی جایز است؟ بر فرض عدم جواز، منازل شخصی و تصرفات دیگر چه حکمی دارد؟

پاسخ: وقف کوه و تقسیم آن صحیح نیست. بلی، اگر حریم موقوفه باشد حکم وقف دارد و چنانچه با شرایط احیا شود، ملک احیاء کننده می‌شود، که بعد از اینکه مالک شد می‌تواند آن را وقف کند. (همان: ۱۳۷ و ۱۳۸)

ب) قوانین منع تصرف در اراضی ملی و دولتی

احکامی که درباره جواز تصرف در مراتع و جنگل‌ها و وقف آن‌ها توسط بخش خصوصی و مردم بیان شد، مربوط به اصل اولیه و قبل از صادر شدن قوانین ممنوعه درباره تصرفات مذکور است، اما اگر در این زمینه طبق مصالحی هر نوع تصرف در



این اموال منع شده باشد، دیگر این اموال قابل تصرف و وقف از طرف مردم و بخش خصوصی نخواهند بود. چنان که یک قانون مصوب (۱۳۸۵) هر نوع تصرف و واگذاری در جنگل‌ها، بیشه‌ها، مراتع از لحاظ قانون ممنوع اعلام شده است:

کلیه اراضی منابع دولتی و ملی در حیطه اختیارات وزارت جهاد کشاورزی قابل واگذاری به واجدین شرایط است، مگر موارد ذیل که واگذاری آن‌ها ممنوع است:

الف) جنگل‌ها و بیشه‌های طبیعی؛

ب) مراتع عمومی از روستا که جهت تعلیف احشام ضروری است؛

ج) پارک‌های جنگلی؛

د) راه‌های مسیر ایل کوچ نشین‌ها و حریم آن. (پایگاه اطلاع رسانی وزارت جهاد کشاورزی)

بر اساس فقه حنفی نیز قوانین مشابهی برای منع تصرف در اراضی ملی و دولتی وضع شده است؛ برای نمونه در ماده ۸۷۴ قانون مدنی مصر چنین آمده است:

۱. زمین‌های غیر زراعی که مالک خصوصی ندارند ملک دولت می‌باشند.

۲. تملک این زمین‌ها و یا تصرف آن‌ها بدون مجوز قانونی برابر با مقررات جایز

نیست. (عمروسی، بی‌تا: ۲۳۴)

همچنین ماده ۸۳۵ قانون مدنی سوری این گونه بیان شده است:

درخواست تصاحب و تملک هر یک از حقوق حقیقی در مورد املاک ثبت شده در سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و همچنین در مورد جنگل‌ها و املاک متروکه، متصل یا محافظت شده مجاز نیست. (احمد، ۲۰۱۵م: ۱۲۶)

با توجه به این قوانین موضوعه، اموال مذکور از جمله مراتع و جنگل‌ها در حال حاضر جزو اموال عمومی دولت محسوب می‌شوند و هیچ‌کس بدون مجوز قانونی حق دخل و تصرف در این اموال را ندارند؛ در نتیجه به عنوان حکم ثانوی در شرایط فعلی این منابع قابل وقف از طرف مردم و اشخاص حقیقی نخواهند بود.

۳.۲. وقف مراتع و جنگل‌ها توسط اشخاص حقوقی

هیچ شکی در صحت و مشروعیت اصل وقف توسط اشخاص حقوقی وجود ندارد، اما درباره مشروعیت عقد وقف به وسیله اشخاص حقوقی، به صورت صریح روایتی نداریم و فقها هم به این امر نپرداخته‌اند. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا وقف مراتع و جنگل‌ها توسط اشخاص حقوقی صحیح است؟ در ابتدای امر به نظر می‌رسد از آنجایی که روایات باب وقف مطلق هستند و این اطلاق روایات، هم شامل وقف اشخاصی حقوقی و هم حقوقی می‌شود، در نتیجه می‌توان صحت وقف مراتع و جنگل‌ها را به وسیله اشخاص حقوقی ثابت کرد.

در ماده ۵۸۸ قانون تجارت نیز درباره وظایف و اختیارات شخص حقوقی آمده است:

شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است، مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت-بنوت و امثال ذلک. (قانون تجارت، ماده ۵۸۸)

بر اساس این ماده، شخص حقوقی می‌تواند واقف یا موقوف‌علیه واقع شود، زیرا این دو عنوان به طور طبیعی به انسان اختصاص ندارد، همانند مالک واقع شدن و...، که غیر انسان نیز می‌تواند بدان متصف شود (ر.ک: حسینی و سامانی، ۱۳۹۱: ۵۸)

اما در پاسخ این ادعا می‌توان گفت با توجه به اینکه مراتع و جنگل‌ها جزو انفال و ملک حاکم اسلامی می‌باشد و با اموال و دارایی‌های اشخاص حقوقی تفاوت دارد، اگر اشخاص حقوقی، طبق مقررات و قوانین از طرف حاکم چنین اجازه‌ای داشته باشند، می‌توانند آن‌ها را وقف کنند، اما اگر چنین‌اذنی نداشته باشند، وقف مذکور صحیح نمی‌باشد، زیرا از یک طرف این اموال متعلق به عموم مردم و در ملکیت حاکم اسلامی است، و از طرف دیگر، حیطة اختیارات متصدیان اموال عمومی محدود به چارچوب قانون است و آنان در همان حدود نمایندگی، حق تصرف در آن اموال را از جانب حاکم شرع دارند، نه بیش از آن. بنابراین تصرفات فراتر از حدود





نمایندگی از طرف متصدیان اموال عمومی، تصرف بدون اذن در مال غیر است و مثل تصرفات شخص فضولی، غیرنافذ خواهد بود. (همان)

درباره وقف مراتع و جنگل‌ها توسط اشخاص حقوقی در فقه حنفی نیز باید گفت: زمانی که خود حاکم اسلامی به علت عدم مالکیت نسبت به اموال مذکور قادر به وقف آن‌ها نیست (زحیلی، ۱۴۰۹: ۱۰/۶۱۳؛ ر.ک: ابن‌عابدین، ۱۴۱۲: ۱/۴ و ۱۸۴ و ۳۹۳؛ جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۷-۱۴۰۴: ۳/۱۲۴) وقف این اموال توسط اشخاص حقوقی که در واقع زیر مجموعه حاکم و جزو کارگزاران حاکم محسوب می‌شوند به طریق اولی جایز نخواهد بود، مگر زمانی که مثل حاکم به نحوی مالک این منابع شوند و از طرف حاکم و قانون چنین حق تصرفی داشته باشند که در این صورت می‌توانند با توجه به شرایط مذکور آن‌ها را وقف نمایند.

۳.۲.۱. فتاوی فقهی

از آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) درباره وقف اموال دولتی یا زمین‌های موات در اختیار شرکت‌های دولتی و اشخاص حقوقی استفتاء شده است، که ایشان وقف این منابع را متوقف بر مجوز اختیارات قانونی و هم چنین تملک آن‌ها از طریق احیا نموده‌اند. (پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری)

با ملاحظه استفتائات مذکور، این نکته روشن می‌شود که مبنای این فتاوا، روایات فراوان باب احیای موات (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۷/۳۲۸-۳۲۶) می‌باشد که هر کس زمین مواتی را طبق شرایط آن احیا کند مالکش می‌شود.

۳.۳. وقف مراتع و جنگل‌ها توسط حاکم

در مذهب امامی و حنفی، افزون بر راه‌های پیش گفته، اختیاراتی به حاکم جامعه اسلامی واگذار شده تا بهره‌وری از منابع عمومی را به سامان برساند. یکی از این راهکارها، اختیار وقف مراتع و جنگل‌های بدون مالک مشخص است. هر یک از این مذاهب، ضوابطی را برای این امر در نظر گرفته‌اند که به بازخوانی آن‌ها می‌نشینیم.

۳.۳.۱. وقف مراتع و جنگل‌ها در مذهب امامی

در منابع فقهی امامی ثابت شده که مراتع و جنگل‌ها از لحاظ ماهیت، جزء انفال می‌باشند. همچنین ثابت شده که مالک تمام انفال از جمله مراتع و جنگل‌ها در زمان حضور معصومان علیهم‌السلام خود آن‌ها هستند، چنان‌که پیش‌تر، روایاتی در این زمینه اشاره شد.

در زمان غیبت نیز ولی فقیه جامع‌الشرایط به عنوان جایگزین و نائب عام امام زمان علیه‌السلام مالک این منابع می‌باشند و عیناً تمام اختیارات و تصرفاتی را که امام علیه‌السلام قادر به انجام آن‌ها بودند، ولی فقیه نیز چنین اختیاراتی دارد. (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۴۱/۳ و ۴۲ و ج ۲: ۴۶۷؛ نراقی، ۱۴۱۷ اق، ص ۱۸۷؛ حسینی، ۱۴۱۷: ۵۷۱/۲)

بنابراین ولی فقیه بر اساس منصب الهی خود، مالک مراتع و جنگل‌هاست و اختیار هر گونه تصرف شرعی در این اموال را دارد. برخی فقیهان متقدم و معاصر شیعه درباره گستره تصرف حاکم اسلامی نسبت به انفال که شامل مراتع و جنگل‌ها نیز می‌شود تصریح کرده‌اند. به عنوان نمونه شیخ مفید می‌نویسد:

بر اساس آنچه ما گفتیم انفال ویژه امام است، اگر بخواهد آن را تقسیم می‌کند و اگر بخواهد آن را می‌بخشد و اگر بخواهد آن را وقف می‌کند و هیچ فردی از امت نصیبی در انفال ندارد و مستحق آن نیست، مگر از جهت او [یعنی با اجازه او حق تصرف دارد]. (مفید، ۱۴۱۳: ۲۸۸؛ ر.ک: مؤمن قمی، ۱۴۲۹: ۳/ ۶۴۰ و ۶۴۱؛ آپرویز، ۱۳۹۴: ۱۱۱)

بنابراین ولی فقیه قادر است تمام تصرفات مثل، فروش، هبه، اجاره، وقف و غیره را درباره مراتع و جنگل‌ها انجام دهند و هیچ مانعی از این تصرفات وجود ندارد.

۳.۳.۲. وقف مراتع و جنگل‌ها در مذهب حنفی

طبق مذهب حنفی آیا حاکم اسلامی می‌تواند مراتع و جنگل‌ها را وقف کند یا خیر؟ پاسخ به این سؤال متوقف بر این است که باید دید طبق این مذهب دائره مالکیت و اختیارات حاکم اسلامی تا چه اندازه است؟ آیا این اموال ملک حاکم اسلامی می‌باشد؟ در صورت مالک نبودن آیا حق تصرف در آن‌ها را دارد؟





در فقه حنفی، مراتع و جنگل‌ها جزو مباحات اولیه می‌باشند که از ثروت‌های خدادادی به حساب می‌آیند. این اموال جزو بیت‌المال و متعلق به عموم مسلمانان می‌باشند و حاکم اسلامی به عنوان نماینده مردم حق تصرف و مسئولیت صیانت و نگهداری از آن‌ها را به عهده دارد. در واقع به نمایندگی از مردم مالک آن‌ها محسوب می‌شود؛ البته نه مالک واقعی، بلکه مالک آن عموم مسلمانان هستند.

اگر چه فقیهان حنفی در بحث فروش زمین‌های بیت‌المال به مردم و بخش خصوصی به صورت اطلاق (ابویوسف، بی‌تا: ۷۶؛ ابن‌عابدین، ۱۴۱۲: ۴/ ۱۸۲؛ جمعی از نویسندگان: ۱۴۲۷-۱۴۰۴: ۳/ ۱۲۳) و یا مشروط (شیخی‌زاده، بی‌تا: ۱/ ۶۶۴؛ جمعی از نویسندگان، همان) قائل به جواز آن‌ها توسط حاکم اسلامی هستند، اما در بحث وقف زمین‌های بیت‌المال قائل‌اند تا زمانی که حاکم از طریق احیاء یا خرید از نماینده بیت‌المال و امثال آن، مالک این اموال نشود نمی‌تواند آن‌ها را وقف نماید، زیرا صحت وقف را متوقف بر ملکیت و یا اجازه از طرف مالک می‌دانند و در وقف زمین‌های بیت‌المال از جمله مراتع و جنگل‌ها، حاکم نه مالک و نه مأذون از طرف مالک است، لذا وقف این اموال از طرف حاکم صحیح نمی‌باشد. به عنوان نمونه زحیلی در کتاب خود درباره وقف زمین‌های بیت‌المال توسط حاکمان، فرمانداران و امراء به نقل از فقیهان حنفی می‌نویسد:

برای حاکمان، فرمانداران و امراء وقف این نوع زمین‌های اقطاعی جایز نیست، مگر اینکه زمین موات باشد یا این که امام با احیا و یا خرید از وکیل بیت‌المال، مالک آن شود... هر کس (چه حاکم و چه غیر حاکم) زمین مواتی را احیاء کند بعد از احیا و مالک شدن می‌توان آن را وقف نماید، چرا که مال مملوک قابل وقف می‌باشد. (زحیلی، ۱۴۰۹: ۱۰/ ۶۱۳؛ ر.ک: ابن‌عابدین، ۱۴۱۲: ۴/ ۱۸۴ و ۳۹۳؛ جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۷-۱۴۰۴: ۳/ ۱۲۴)

با بررسی عبارت مذکور، این نکته روشن می‌شود که طبق نظر فقیهان حنفی حاکم نمی‌تواند اموال بیت‌المال مثل مراتع و جنگل‌ها را قبل از تملک وقف کند، اما زمانی که از طریق خرید از وکیل بیت‌المال یا احیا، مالک آن شد می‌تواند آن را وقف کند. بنابراین اگر اموال بیت‌المال قبل از مالک شدن توسط حاکم، وقف شود این نوع



وقف، وقف اصطلاحی نیست، بلکه مسامحتاً تعبیر به وقف شده و الا اسم این وقف را «ارصاد» می‌نامند که با وقف تفاوت دارد. (جمعی از نویسندگان، همان: ۱۰۷؛ ابن‌عابدین: همان)

به کسی که این نوع وقف را انجام می‌دهد «مُرسِد» می‌گویند. در مرصد شرط است که حق تصرف در اموال بیت‌المال را داشته باشد. لذا باید ایشان شرایط لازم برای اهلیت اعطاء را داشته باشد. از جمله شرایط، این است که مُرسِد باید امام یا نائب امام یا کارگزاری باشد که مدیریت مصالح مسلمانان به او واگذار شده و یا کسی که منافع زمین بیت‌المال به او واگذار شده است، باشد. (جمعی از نویسندگان، همان: ۱۰۹؛ ابن‌عابدین، همان: ۱۸۴)

به مال و یا زمینی ارصاد شده، «مُرسِد» گفته می‌شود. به اتفاق فقها در مال ارصاد شده شرط است که مال یا زمینی باشد که جزء بیت‌المال قرار گرفته باشد. مثل زمین‌هایی که با جنگ به دست مسلمانان افتاده است و امثال آن. طبق این شرط، ارصاد اموال و زمین‌های که جزء بیت‌المال نیست مثل زمین‌های اشخاص توسط امام جایز نیست. (جمعی از نویسندگان، همان)

«مُرسِدعلیه»، شخص یا چیزی که ارصاد برای آن صورت گرفته است. در مُرسِدعلیه شرط است که از مستحقین بیت‌المال باشد، لذا اگر از مستحقین بیت‌المال نباشد، ارصاد بیت‌المال به او جایز نیست. چنان که در منابع حنفیه ذکر شده از جمله مستحقین بیت‌المال، مدارس، مساجد، علما، قضات، قاریان قرآن، موزنین و امثال این‌ها می‌باشند. (همان)

عنوان ارصاد از این لحاظ شامل محل بحث خواهد شد که حاکم اسلامی یا نماینده ایشان می‌توان منافع بهره‌برداری از مراتع و جنگل‌ها را نه تملیک اصل رقبه آن‌ها- به عنوان زمین‌های بیت‌المال در اختیار مصارف آن مثل قاریان قرآن، قضات و امثال آن قرار دهند، اما بیان شد که این عمل، وقف نیست، بلکه یک نوع حبس اموال برای استفاده از منافع آن‌ها در جهات خاص است. بنابراین جهات وقف این نوع وقف با سایر موقوفات متفاوت است.



نتیجه گیری

بر اساس یافته‌های این پژوهش، نتایج زیر حاصل آمد:

۱. محیط زیست و منابع طبیعی مانند مراتع و جنگل‌ها برای بشر امروزی، جایگاهی مهمی دارد. از مسائل مهم فقهی درباره جنگل‌ها و مراتع، بررسی امکان وقف این ثروت‌های خدادادی است.

۲. طبق هر دو مذهب امامی و حنفی از شرایط مال وقفی این است که واقف باید مالک آن باشد. برای اثبات این شرط در فقه امامی به ادله اربعه و در فقه حنفی به عبارات عالمان استدلال شده است.

۳. وقف مراتع و جنگل‌ها توسط اشخاص حقیقی طبق مذهب امامی و حنفی در صورت تملک جایز است. با توجه به اصل موضوعه که می‌توانند از راه‌های مشروع مثل احیاء، بیع، اقطاع و امثال آن، مالک مراتع و جنگل‌ها شوند؛ در این صورت ایشان قادرند انواع تصرفات را داشته باشند، از جمله، می‌توانند آن‌ها را وقف نمایند.

۴. حاکم اسلامی در فقه امامی چون مالک تمام انفال از جمله مراتع و جنگل‌ها می‌باشد می‌تواند تمام تصرفات از جمله وقف را در این منابع انجام دهد؛ اما فقیهان حنفی قائل اند تا زمانی که حاکم از طریق احیا یا خرید از نماینده بیت‌المال و امثال آن، مالک این اموال نشود نمی‌تواند آن‌ها را وقف نماید. همچنین طبق این مذهب وقف این اموال توسط اشخاص حقوقی که در واقع زیر مجموعه حاکم و جزو کارگزاران حاکم محسوب می‌شوند به طریق اولی جایز نخواهد بود. بنابراین با مقایسه آرای مذکور و امتیاز هر یک زمینه شناخت بهتر آن‌ها میسر می‌گردد.

بر این اساس پیشنهاد می‌گردد که در فرایند قانونگذاری برای مراتع و جنگل‌ها، سازوکار مشخصی برای وقف این اراضی از طریق نهادهای اجرایی دولت اسلامی به گونه‌ای روش مند تعریف گردد تا هم توسعه نهاد وقف با مواردی نوین، سرعت گیرد و هم دست تعدی غاصبان از تصرفات نابه‌جا کوتاه گردد.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- آپرویز، محمدهادی (۱۳۹۴)، وقف اموال عمومی از دیدگاه فقه و حقوق، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور واحد تهران جنوب.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر (۱۴۰۶ق)، المهذب، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ابن حمزه، محمد بن علی بن حمزه طوسی (۱۴۰۸)، الوسيلة، محقق: محمد الحسون، قم: انتشارات دفتر آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- ابن زهره، حمزة بن علی (بی تا)، غنیة النزوع، محقق: ابراهیم بهادری، بی جا: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر (۱۴۱۲)، رد المحتار علی الدر المختار، چ ۲، بیروت: دارالفکر.
- ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۳۹۹ق)، معجم مقائیس اللغة، بی جا: دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
- ابن همام، محمد بن عبد الواحد (بی تا)، فتح القدر، بی جا: دارالفکر.
- أبویوسف، یعقوب بن ابراهیم (بی تا)، الخراج، محقق: طه عبدالرؤف سعد و سعد حسن محمد، بی جا: المكتبة الأزهرية للتراث.
- احمد، حسام الدین عبدالرحمن (۲۰۱۵م)، الوجیز فی قواعد الکلیه لاحکام العدلیه، چ ۱، ریاض: مکتبه القانون و الاقتصاد.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۲۴)، مالکیت خصوصی در اسلام، تهران: نشر دادگستر.
- _____ (۱۹۹۸م)، مکاتیب الرسول، قم: دارالحديث.
- اسدی، حسن (۱۳۹۰)، «دعاوی راجع به جنگل ها و مراتع و رسیدگی به آن»، پایان نامه کارشناسی ارشد، مرکز پیام نور تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- بروجردی، حسین (۱۳۸۶)، جامع احادیث الشیعة، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
- جمعی از نویسندگان (۱۴۲۷-۱۴۰۴)، موسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱-۲۳، چ ۲، کویت: دارالسلاسل (ج ۳۸-۲۴)؛ مصر: دارالصفوة (ج ۴۵-۳۹)؛ کویت: وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية.



- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۶۸)، ولایت فقیه: رهبری در اسلام، ج ۲، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة، محقق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- حسینی، ابراهیم و احسان سامانی (۱۳۹۱)، «وقف از سوی اشخاص حقوقی» مجله: معرفت حقوقی، ش ۳، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- حسینی (مراقی)، عبدالفتاح (۱۴۱۷)، العناوین الفقهیة، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- حصکفی، محمد بن علی (۱۴۲۳)، الدر المختار شرح تنویر الأبصار و جامع البحار، محقق: عبدالمنعم خلیل ابراهیم، بی جا: دارالکتب العلمیة.
- حکیم، محسن (۱۳۹۰ق)، مستمسک العروة الوثقی، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- حلی (ابن ادریس)، محمد بن احمد بن ادریس (۱۴۱۰)، السرائر، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف مطهر (۱۴۱۳)، قواعد الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام، محقق: عبدالحسین محمد علی بقال، ج ۲، تهران: چاپ اسماعیلیان.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲)، تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۴۲۱)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، ج ۲، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، دمشق/ بیروت: دارالقلم/ الدارالشامیة.
- زبیدی، مرتضی (بی تا)، تاج العروس من جواهر القاموس، قم: دارالفکر.
- زحیلی، وهبة (۱۴۰۹)، الفقه الإسلامی وأدلته، دمشق: دارالفکر.
- سرخسی، محمد بن أحمد (۱۴۱۴)، المبسوط، بیروت: دارالمعرفة.

- سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۳۸۸)، دلیل تحریر الوسيلة، تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- شوکت فدایی، محسن و عباسعلی سندگل (۱۳۷۸)، مقدمه ای بر دام و مرتع، تهران: دفتر طرح و برنامه ریزی و هماهنگی امور پژوهشی.
- شیخی زاده، عبدالرحمن (بی تا)، مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، بی جا: دار احیاء التراث العربی.
- صدر، سید محمدباقر (بی تا)، اقتصاد ما، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی و سید محمدکاظم موسوی، تهران: انتشارات اسلامی.
- صدوق (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: اعلمی.
- طباطبایی، علی (۱۴۱۴ق)، ریاض المسائل، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰)، مجمع البیان، ج ۴، تهران: کتابفروشی اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط، ج ۳، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- _____ (۱۴۰۰)، النهایة، ج ۲، بیروت: دارالکتاب العربی.
- _____ (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (بی تا)، اللمعة الدمشقية، قم: دارالفکر.
- عاملی، محمدجواد (بی تا)، مفتاح الكرامة، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
- عبادی، صادق (۱۳۸۹)، احکام نوین وقف: مجموعه استفتائات جدید وفقی از مراجع تقلید، تهران: آوای امید.
- عمروسی، انور (بی تا)، الموسوعة الوافية فی شرح القانون المدني، ج ۵، قاهره: دارالعدالة.
- عمید، حسن (۱۳۹۰)، فرهنگ فارسی عمید، ج ۳۸، تهران: بی جا: امیرکبیر.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ (۱۴۱۴)، المصباح المنیر، قم: دارالهجرة.
- قلعه جی، محمد رواس (بی تا)، الموسوعة الفقهية الميسرة، بیروت: دارالنفانس.



- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، محقق: علی اکبر غفاری، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود بن أحمد (۱۴۰۶)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، چ ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰)، بحارنوار، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱)، مردم سالاری دینی و نظریه ولایت فقیه، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰)، اصول فقه، چ ۴، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه (۱۳۹۰)، استفتانات باب وقف، از محضر رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی)، تهران: اسوه.
- معین، محمد (۱۳۹۱)، فرهنگ فارسی معین، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق)، الفقه علی المذاهب الخمسة، چ ۱۰، بیروت: دارالتیاری الجدید / دارالجواد.
- مفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶)، انوار الاصول، قم: نسل جوان.
- _____ (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چ ۳۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹) مبانی فقهی حکومت اسلامی، قم: مؤسسه کیهان.
- مؤمن قمی، محمد (۱۴۲۹)، الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية، قم: انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲)، جواهر الکلام، چ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷) عوائد الايام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- نوری، حسین (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل، تحقیق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

- یزدی، محمد کاظم (۱۴۲۳)، العروة الوثقی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- پایگاه اطلاع رسانی وزارت جهاد کشاورزی، تاریخ، ۱۳۹۹/۹/۱۳،
https://maj.ir/index.aspx?page_=dorsatoolseinstruction&lang=۱&sub=۰&PageID=۳۱۱۰۳&PageIDF=۰&tempname=Main
- پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۱۴۰۰/۲/۲۱،
<https://farsi.khamenei.ir/treatise-content?id=۱۷۶&pid=۱۷۶&tid=-۱>
- پایگاه اطلاع رسانی سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور،
 ۲۴/۱۲/۱۳۹۹،
<https://gilan.frw.ir/۲۲/Fa/StaticPages/Page.aspx?tid=۰۰>
- ۳۸
- مدرسه فقاہت، درس خارج فقه آیت الله نوری همدانی، ۲۱/۲/۱۴۰۰،
<https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/noori/feqh/۹۵/۹۵>
 (/۱۱۱۸)



